

# تگین آباد کجا بود؟<sup>۱</sup>

علامه عبدالحی حبیبی

تگین آباد یکی از بلاد معروفی است، که مؤرخان و جغرافیا نگاران دوره اسلامی آنرا از شهرهای محکم و استوار رنج دانسته اند.

چنین بنظر می آید، که در بدو فتوحات اسلامی شهر تگین آباد بهمین نام موجود نبود زیرا مؤرخان قدیم و اصحاب فتوح و مغازی اسمی از آن نمی برند. البلاذری که بتفصیل فتوحات مسلمانان عرب را در سجستان و شواطی هلمند تا بقندهار و جروم (گرمسیر) و داور و غیره می آورد، ذکری از تگین آباد ندارد، بنابراین باید گفت که در قرن اول هجری راویان اخبار الفتوح و مغازی آنرا نمی شناختند. و از کلمات تگین آباد نیز میتوان دریافت که این شهر باید در قرن سوم یا چهارم هجری شهرت یافته باشد، چه نامهایکه در آخر آن تگین<sup>۲</sup> بوده است از قبیل الپتگین و سبکتگین و علی تگین و غیره در اواخر دوره سامانی و اوایل غزنویان شهرت و تعمیم یافته است.

پس از آغاز قرن چهارم هجری اگر تگین آباد وجود داشته باشد، بر نگارنده عاجز پیدا نیست، زیرا مأخذ و مدارک معلومات من عبارت از کتبی است، که درین محیط بدست می آید، برخی از نوادر کتب تاریخ و جغرافیای عرب که خاور شناسان فرنگ آنرا طبع و نشر کرده اند، اکنون در دسترس این عاجز نیست، و بنابراین تدقیق این موضوع هنوز تشنه مطالعات وسیع تری است، و اندرین مقالت همانقدر خواهم نوشت که از مدارک موجوده پدید می آید.

---

۱. آریانا شماره ۶ سال ۵، ۱۳۲۶.

۲. شاید نام تگین آباد مأخذی قدیمتر از ادوار اسلامی داشته باشد، چه پیش از اسلام یک سلسله پادشاهان بنام تجن شاهان یا تگین شاهان در جنوب هندوکش تا سواحل هیرمند و زابلستان حکمداری داشته اند، که زایران چین و دیگر منابع تاریخی قبل الاسلام ذکری از آنها کرده اند، و موسس این دودمان را برهاتگین گفته اند، چون مسکوکات این دودمان تا کنون از زمینداور و وادی هیرمند بدست می آید بعید نیست که نام تگین آباد را باین دودمان شاهان نسبت دهیم، و اگر این حدس مآقرین بصواب باشد، پس تاریخ تگین آباد به عصر مقارن ظهور اسلام خواهد رسید، و آنچه برخی از فرهنگ نویسان معنی تگین را پهلوان دانسته اند (لطایف غیاث دیده شود) نیز بعید بنظر نمی آید، چه مقابل آن (جهان پهلوان) همدرین عصرها شهرتی بسزا داشته است.

روایتی موجود است که بودن تگین آباد را در قرن سوم و اواسط آن آشکارا میگرداند بدین معنی که منهای سراج جوزجانی در طبقات ناصری گوید: ”و صفاریان چون از بلاد نیمروز بطرف بست و بلاد داور آمدند، یعقوب لیث لک لک (لکالک - لکن لک - لکه لک باختلاف نسخ خطی) امیر تگین آباد را که بلاد رنج است بزد، و طوایف غور بسرحد های سند تحصن جستند...“<sup>۱</sup>

ازین نوشته منهای سراج پدید می آید، که تگین آباد امیری مستقل داشت و یعقوب لیث او را بزد، و آن ناحیت را بگرفت و اگر این روایت خبر واحد نباشد میتوان بران اعتماد نمود.

اولین کتابیکه باید نام تگین آباد دران مذکور می افتاد، جغرافیای حدود العالم تالیف یکی از علمای گمنام جوزجان است، که بسال ۳۷۲هـ آنرا نوشته است، این کتاب بتفصیل از بلاد ناحیت حدود خراسان بحث میراند، از غور و بست و سروان و زمین داور و درغش و بغنی و پنجوای و کهک و دیگر بلاد رخد (که اکثر آن مناطق اکنون هم به نامهای کهن معروف و نامزد اند) ذکری میکند، ولی تگین آباد را نمی آورد. و ازین رو میتوان حدس زد، که در حدود ۳۷۲هـ که عصر خروج غزنویان و اواخر سامانیان است، نیز تگین آباد موجود و یا مشهور نبود.

شهرت تگین آباد از عصر سلطان محمود آغاز میگردد، و بسال ۴۲۱هـ که آن سلطان اندر حضرت غزنه بدنیای دیگر میرود، فرزندش امیر محمد بجای وی می نشیند، و با لشکر محمودی بتگین آباد می آید، اندرینجاست که بزرگان و سترگان لشکر، بهوا داری امیر مسعود، برادر کهترش محمد را در قلعت کوهتیز (کوهژ) تگین آباد موقوف میدارند، و نامه ها را همدست مسرعان به هری پیش امیر مسعود میفرستند. از مضمون نامه پدید می آید که قلعت کوهتیز متصل شارستان تگین آباد بود، و چون امیر محمد را در قلعت موقوف کردند بگتگین حاجب با خیل خویش و با نصد سوار خاربه در پای قلعت تا شارستان بحراست گماشته شده بود. و بعد از آنکه لشکر امیر غزنه بفرمان امیر مسعود پیش وی به هری شدند، امیر محمد را ازان قلعت به مندیش غور باز فرستاند. و این داستان را ابوالفضل بیهقی به تفصیل می آورد، و از گفته استاد عبدالرحمن قوال که یکی از مطربان و ندیمان امیر محمد بود، و هم در قلعت کوهتیز در پیش وی نشسته بود، چنین گوید: ”که از دور گردی پیدا آمد، امیر گفت رضی الله عنه آن چه شاید بود؟ گفتند نتوانیم دانست، وی معتمدی را گفت بزیر رو و بتاز...“<sup>۲</sup>

۱. طبقات ناصری، طبقه ۱۷، ذکر امیر سوری. شاید شکل صحیح نام امیر لویک به ضمه اول و فتح ثالث باشد، بنگرید

لویکان غزنه تالیف حبیبی طبع کابل.

۲. بیهقی نسخه قلمی.

ازین روایت بیهقی میتوان بر آورد، که قلعت کوهتیز در جای بلندیکه مشرف بر شارسران و حوالی تگین آباد باشد واقع بود. زیرا گرد مذکور موبک بوبکر دبیر بود، که از تگین آباد بنا بر مخالفتی که با مسعودیان داشت، بسوی کرمان و گرمسیر شد، و از بالای قلعت دیده میشد.

قلعت کوهتیز یا کوهژ یا کوهیتر که در نسخ خطی بیهقی باختلاف صور ضبط شده پیش از عصر غزنویان نیز شهرتی داشت، چه در سال ۲۵۲ هـ صالح بن حجر حکمدار این ناحیت بود.

”و وی به رخد عاصی شد، یعقوب لیث صفاری بحرب او آمد، و در حالیکه صالح به قلعه کوهژ بود، و هیچ خبر نداشت، یعقوب پیرامن قلعه فرو گرفت، پس چند روز حرب صعب کردند، چون صالح را یقین شد که قلعه بخواهد ستد، خویشتن را بکشت...“<sup>۱</sup>

مؤلف نامعلوم تاریخ سیستان که روایت فوق را نوشته اندرین جا فقط قلعت کوهتیز یا کوهژ را می آورد و از تگین آباد چیزی نمی گوید. در حالیکه در اواخر آن کتاب، تکمله نویسی در حوادث آل کرت ذکری از تگین آباد هم دارد.

منهاج سراج نیز در شرح حال امیر محمد بن محمود می نویسد: که لشکریان بهوا خواهی امیر مسعود او را به تکناباد بگرفتند و میل کشیدند و محبوس کردند.<sup>۲</sup>

نوشته های مورخان دوره غزنویان و غوریان از قبیل بیهقی و گردیزی و فخر مدبر مبارکشاه و جوزجانی وغیره هم برین مقصد گواه است که تگین آباد بسبب اینکه بر سر راه غور و هرات واقع بود، در عصر خروج غوریان اهمیتی به سزا کسب نمود. و مکاوحتی صعب که بین غزنویان و غوریان اندرینجا افتاد بر شهرت و اهمیت تگین آباد افزود. شرح این پیکار را مؤرخان به تفصیل نوشته اند، و منهاج سراج را اندرین مورد شرحی است مستوفا وی گوید: چون سلطان علاءالدین بتخت ممالک غور و حضرت فیروز کوه بنشست، و لشکرهای غور و غرجستان جمع کرد، غزیمت غزنین مصمم کرد. چون سلطان یمین الدوله بهرام شاه طالب ثراه را ازان حالی و غزیمت معلوم شد، لشکر غزنین و هندوستان مهیا و مرتب گردانید، و به بلاد گرمسیر از رخیج و تکناباد روی بطرف زمینداور آورد، و چون سلطان علاءالدین با لشکر خود بزمین داور رسیده بود، سلطان بهرام شاه رسولان به نزدیک علاءالدین فرستاد که باز گردد بجانب غور، و به مملکت اسلاف خود قرار گیرد چون رسولان مراجعت کردند و هر دو لشکر استعداد قتال و مصاف مهیا گردانیدند، و به موضع که آنرا کوته باز (گوشه باز - گوشه ناب - گونه وار

۱. تاریخ سیستان ص ۲۰۸

۲. طبقات ناصری، طبقه ۱۱ ذکر محمد.

- کته باز باب - گوشه باز - گوشه باب - باختلاف نسخ خطی) هر دو لشکر را مصاف شد چون لشکر بهرامشاه آن حادثه و قتال مشاهده کردند، بهزیمت افتادند و بشکستند، و سلطان علاءالدین تعاقب نمود منزل بمنزل تا به موضع که آنرا جوش آباد گرم گویند به نزدیک تگناباد...<sup>۱</sup> در جای دیگر گوید: "چون بلاد گرمسیر تمام در ضبط آمد، شهر تگناباد که از اعظم بلاد گرمسیر بود، حواله او (معزالدین) فرمود، و این تگناباد موضع است که سبب برافتادن آل محمود سبکتگین بمنازعت و ضبط آن شهر بوده است بدست سلاطین غور، و سلطان غازی علاءالدین رباعی گفت و نزدیک خسرو و ملک بن بهرامشاه فرستاد:

#### رباعی

اول پدرت نهاد کین را بنیاد تا خلق جهان جمله به بیدار افتاد

هان تا ندهی زبهر یک تگناباد سر تا سر ملک آل محمود بیاد<sup>۲</sup>

نوشته های منهای سراج که در بالا منقول افتاد، بر ما پدید میگرداند، که تگین آباد را بدوران غزنویان و غوریان شهرت عظیم بود و از بزرگترین بلاد این کشور بشمار میرفت. و عین اقوال وی را فخر مدبر مبارکشاه (حدود ۶۳۰ هـ) در آداب الحرب و الشجاعة تأیید میکند، وی حکایت عجیبی را از زبان خواجه علی کژنابادی که از ساکنان شهر تگناباد بود روایت میکند، و این خواجه علی در پیکار علاءالدین و سلطان غزنه حضور داشت او گوید: دران وقتیکه در تگناباد میان سلطان حلیم خسرو شاه رحمة الله علیه و میان ملک علاءالدین غوری مصاف بود، لشکر غزنین را شکستی افتاد...<sup>۳</sup>

این بود روایاتیکه راجع به تگناباد و مکاوح سلاطین غور و غزنه بر سر آن شهر در کتب تواریخ آن عصر منقول افتاده است ولی اکنون اثری ازین شهر تاریخی بمیان نیست و تعیین موقعیت آن هم مشکل بنظر می آید، بارتولد می نویسد: جغرافیا نویسان قرن دهم شهر پنجوایی و تگین آباد را که در فاصله یک فرسخ از پنجوایی بر سر راه غزنه واقع بوده از جمله بلاد عمده الرخج مینامد، تگین آباد از لحاظ یک قلعه مستحکم اهمیتی در تاریخ غزنویان دارد و بعقیده اندرسون جای آن در محل قندهار بوده و قندهار در قرن هجدهم در نیمه راه بین شهر کنونی و سواحل ارغنداب بین جبال سنگی مرتفع و نیزی بروی سه قطعه مرتفعی واقع شده بود.<sup>۴</sup>

۱. طبقات ناصری، طبقه ۱۷، شرح حال علاءالدین حسین.
۲. طبقات ناصری طبقه ۹، ذکر محمد بن سام معزالدین.
۳. اقتباسات از کتاب آداب الحرب ص ۵۶.
۴. جغرافیای تاریخی بارتولد، ص ۱۲۷.

بارتولد در سطور بالا بحواله قول اندرسون موقعیت تگین آباد را همین قندهار کهنه که نادر شاه افشار در حدود ۱۱۵۱ هـ تخریب کرده بود تعیین میکند ولی مطالعه دقیق این رای را نمی پذیرد، چه قلعه قندهار در عصر غوریان و اواخر غزنویان حصنی بود جدا گانه و ماسوایی تگین آباد، که در تاریخ هرات سیفی هروی مکرراً مذکور می افتد و داستان فتح آن در ۶۸۰ هـ بدست یکی از آل کرت در همین کتاب مفصلاً آمده.<sup>۱</sup> و قندهار و تگین آباد را در موارد خود جدا جدا نام میبرد، بنا بران نمی توان بر قول اندرسون درین مورد اعتماد کرد، و هم ازین روست که من در سطور آینده کوشش خواهم کرد، تا موقعیت این شهر تاریخی را از خلال اقوال مؤرخان و جغرافیا نگاران پیدا گردانم.

به دلیلکه در سطور بالا گفتم، قول اندروسن باطل است، و تگین آباد جز قلعت قندهار حصنی جداگانه و مستقل بود، مؤرخان دوره غزنویان و غوریان، و جغرافیا نویسان متفقاً آنرا از بلاد رخد<sup>۲</sup> یا الرخج عرب و گرمسیر (جروم عرب) دانسته اند، و ما میدانیم که رخد یا الرخج عبارت است از وادیهای بین هرمند و ارغنداب بطرف غرب قندهار که شمالاً به سردسیر روزگان و اراضی جنوبی غور و والشستان تاریخی میرسد که باصطلاح عرب آنرا سرود میگویند، و جنوباً به ریگستان وسیع کندی و شوراوک و گرمسیر و سیستان موجوده (جروم عرب) می پیوندد و شرق آن مجاری ارغنداب و ترنک، و غرب آن شواطی هلمند است.

اگر ما بخواهیم که موقعیت تگین آباد را پیدا گردانیم، باید در بین این حدود که رخد تاریخی واقع بود فحص و تدقیق کنیم. در سطور گذشته قول فخر مدبر مبارکشاه را خواندیم، که از گفته آن مرد تگین آبادی نوشته است، که مکاوحت سلاطین غور و غزنه اندر آب گرم تگین آباد روی داده بود. منهاج سراج که مورخ بصیرست، و قولش نیز اندرین موارد سند توان بود، گفته مبارکشاه صاحب آداب الحرب و الشجاعه را تائید میکند.

در زمستان ۱۳۲۵ ش که مرا گذری بر شواطی چپ هیرمند افتاد دیدم که بر تپه های سواحل هیرمند اندر مقابل زمین داور در طول تقریباً ۵۰ کروه تا به ناحیتی که آن را اکنون دهراوت گوئیم بسی آثار

۱. رجوع شود به تاریخ هرات طبع کلکته، ص ۳۶۹ وغیره.

۲. رخد همان اراخوزیای فرس قدیم، و (رخوت) پهلوی و اراکوزی یونانی است که عربها آنرا الرخج ساخته اند و بقول حدود العالم (رخذ) ناحیتی است از حدود خراسان آبادان و با نعمت بسیار او را ناحیتی است جدا، و فنجوای قصبه رخد است (ص ۶۴) یاقوت آنرا کوره و ناحیتی از کابل می شمارد (مراصد ص ۱۸۸) و بقول ابن حوقل اقلیمی است دارای بلاد که به سیستان می پیوندد در غایت خصب، و پنجوای از شهرهای آنست که بگفته سمعانی تا بسیستان میرسد، و ابن حوقل گفته است، که نهر هندمند (هیرمند) بر حدود رخج گذرد (تقویم البلدان ابوالفداء، ص ۳۴۲).

آبادانی کهن پدیدار است، و در طول این مسافت اطلال بسی از بلاد و شهرها نمایان است که باید موقعیت شهرهای باستانی تل، کشک، سروان، تگین اباد وغیره را اندرین ناحیت تاریخی سراغ کرد. از جایکه اکنون سنگین گوئیم، و سر بند نهر قدیم چغرا است (اکنون نهر سراج) و شهر معروف تاریخی بست هم برین آب آباد بود، بطرف شمال بر ساحل هیرمند بالای تپه ایکه حاکم بر تمام اکناف و مجاری دریاست، آثار باقیه شهر های تاریخی سروان افتاده که اکنون هم آن ناحیت را (ساروان کلا) گویند. بفاصله تقریباً پنج کروه دورتر بر ساحل هیرمند جایی است که آن را اکنون گرماب گویند و جوش آب گرم تاریخی عبارت ازین جای خواهد بود، و اندران چشمه آب گرم است، که تا کنون هم مریضان برای غسل و تعریق بدانجا روند چون در نزدیکهای این آب گرم آثار و علایم آبادی کهن آشکار است، و آثار قلاع مستحکمی بر روی تپه ها بنظر می آید، بنا بران گفته می توانیم، که تگین آباد محمودی همدرین جا بوده باشد. و نزدیکترین راهی که از میوند و پنجوای تاریخی بزمین داور واصل میشد، همین راه است، که از یک طرف آن از بین کوهسار نیش و قلعه غورک (که محبس سلاطین محمودی بود) نیز راهی بدینجا میرسد. و ازین جاست که بر ساحل دیگر هیرمند آثار باقیه و اطلال شهر کهنه زمین داور بنظر می آید، و در مقابل آن ناحیت معروف برین طرف هیرمند افتاده است.

منهاج سراج گوید: (طبقه ۱۷ - ذکر علاءالدین حسین) "سلطان بهرام شاه با لشکر غزنه به بلاد گرمسیر از رنج و تگناباد روی بطرف زمین داور آورد" چون قول مؤرخ بصیر نیز با این تخمین ما موافق می افتد، بنابراین بیجای نخواهد بود، که موقعیت تگین آباد همدرین ناحیت تعیین گردد.

بعد از طبقات ناصری یگانه کتابی که ازان موقعیت تگناباد را میتوان پیدا کرد همان تاریخ هرات سیفی هروی است که بارها این شهر را ذکر میکند، وی افغانستان (اوغانستان) را باصطلاح محدود عصر خویش، تا اوسط ناحیت بین مجاری هیرمند و ارغنداب می شمارد و باین حساب در همان عصر تگناباد داخل افغانستان نبود، و بطرف غرب مجرای ارغنداب افتاده بود.<sup>۱</sup>

سیفی در جای دیگر از کتاب خویش چنین گوید، که در سال ۶۵۳ هـ ملک شمس الدین (کرت) حصار تیری را که در آن افغانیان زیر حکمداری المار نام بودند، بعد از جنگ شدید بگرفت، و بعد از فتح آنجا کامیاب به تگناباد آمد، و ملک عزالدین تولک و مبارزالدین محمد نهی را با سه هزار مرد به تگناباد

۱. تاریخ هرات طبع کلکته، ص ۲۰۰-۲۰۸-۲۲۷.

بگذاشت و از آنجا بعد از بیست روز به قلعه محروسه خیسار متوجه شد.<sup>۱</sup> ازین اشارت نیز میتوان دریافت که تکناباد بعد از تیری واقع بود، که موقعیت آن را در سطور بالا حدس زده توانستیم. و الله اعلم بالصواب اما اینکه تگین آباد کی از بین رفته و بچه صورت خراب گشته، درین باره معلوماتی مستند در بین نیست، از تاریخ سیستان پدید می آید، که ملک نصیرالحق والدین پادشاه سیستان بسال ۶۸۳ هـ تکناباد و تمام نواحی رود را در تصرف داشت و در سال ۶۹۵ هـ هنوز هم تکناباد آبادان بود<sup>۲</sup> ولی از تاریخ هرات سیفی می توان برآورد، که بعد از آن نیز تگین آباد شهرتی داشت و در حدود سال ۷۱۳ هـ لشکر آل کرت هرات بحرب شاه زاده داؤد خواجه باین شهر آمده بود.<sup>۳</sup> و بعد ازین مدرکی در دست نیست، که عمرآن این شهر را حکایت نماید.<sup>۴</sup> و چون بابر در تزک قیمت دار خویش بسی از بلاد این ناحیت را ذکر می کند، و از تگین آباد نامی نمی برد، بنا بران توان گفت که در حدود ۹۰۰ هـ این شهر تاریخی شهرت و عمران خود را از دست داده بود.

استدراک: بدوران سلطنت آل محمود تگین آباد تنها در نزد مورخان شهرت نداشت، بلکه شاعران و گویندگان آن عصر هم آنرا یاد کرده اند، مثلاً مسعود سعد سلمان راست:

چو ابر نصرت بارید چرخ فصل خزان  
بهار گشت زملک تو در تگین آباد  
یا اینکه:

چهار شنبه روزی که از چهارم چرخ  
سعود ریخت همی مهر بر تگین آباد

۱. تاریخ هرات، ص ۲۰۷.

۲. تاریخ سیستان ص ۴۰۶-۴۰۸.

۳. تاریخ هرات، ص ۵۹۵.

۴. متاسفانه در حین نوشتن این مقاله مؤلفان حدود ۸۰۰-۹۰۰ هـ مانند مطلع السعدین و تزک و حوادث تیمور و حبیب السیر و عالم آراء وغیره در دست نویسنده نبود، که راجع به اواخر عهد عمران تگین آباد تدقیق می کرد.